

[نکره در سیاق نفی یا نهی 1](#_Toc93440134)

[مختار مرحوم آخوند 1](#_Toc93440135)

[اشکال اول استاد به مرحوم آخوند 1](#_Toc93440136)

[اشکال دوم استاد به مرحوم آخوند 2](#_Toc93440137)

[مفرد و جمع محلی به ال 2](#_Toc93440138)

[مختار مرحوم آخوند 2](#_Toc93440139)

[اشکال مرحوم آخوند 2](#_Toc93440140)

[جواب مرحوم آخوند 3](#_Toc93440141)

[اشکال استاد به جواب مرحوم آخوند 3](#_Toc93440142)

[نیاز داشتن مفرد و جمع محلی به ال به مقدمات حکمت 4](#_Toc93440143)

[اشکال استاد به مرحوم آخوند 4](#_Toc93440144)

[حجیت عام در ما عدا تخصیص 5](#_Toc93440145)

**موضوع**: نکره در سیاق نفی و نهی /بررسی الفاظ عام /عام و خاص

# نکره در سیاق نفی یا نهی

بحث در نکره در سیاق نفی یا نهی است. مثل لا تهن عالما، معروف و مشهور این است که این دو مورد مفید عموم است.

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: این که عقلا اقتضای عموم را دارند درست است. چرا که نفی حقیقت به نفی جمیع افراد است. بر خلاف وجود طبیعت که به وجود یک فردی محقق می­شود. اما نکره در سیاق نفی و نهی نیاز به مقدمات حکمت دارد. زیرا ادات عموم بر شمول و استیعاب ما ارید من المدخول دلالت دارند، نه ما یصلح ان ینطبق علیه.

### اشکال اول استاد به مرحوم آخوند

این که فرمود از جهت عقلی دلالت بر عموم دارد، همانطوری که دیگران هم فرمودند صحیح نیست. درست است که در باب نهی گفته اند امتثال نهی به ترک جمیع افراد است ولی مقام، مقام امتثال است و بحث ما در مورد جعل و مراد است و این دو بحث ربطی به هم ندارند. این که انتفای طبیعت به انتفای جمیع مصادیق در مقام امتثال است ربطی ندارد به این که هیئت نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم دارد. تا بعد بگوییم ایا مقدمات حکمت نیاز دارد یا نه.

ما می­خواهیم ببینیم لا تهن عالما دلالت دارد بر این که هر عالمی را اهانت نکن یا نه. مرحوم آخوند می­فرماید اهانت نکردن عالم به اهانت نکردن جمیع مصادیق است در حالی که ربطی ندارد. در ماده نهی هم همین را می­گفتند ولی ربطی ندارد که خود نهی دال بر استیعاب داشته باشد.

پس منشا عقلانی که مرحوم آخوند فرموده هر چند درست است ولی ربطی به بحث دلالت و مراد مولا ندارد.

### اشکال دوم استاد به مرحوم آخوند

اما این که در ادامه فرمود نیاز به مقدمات حکمت دارد، قابل برهان نیست. نه بر احتیاج و نه بر عدم احتیاج. کسی می­تواند بگوید از این هیئت ما به همه افراد منتهی می­شویم و نیازی هم به مقدمات حکمت نداریم و دلالت لفظی است. به نظر ما همان حرف مشهور درست است. نکره در سیاق نفی مفید عموم است نه اطلاق. نه مقدمات حکمت اطلاق را برساند.

مولا می­گوید: لا تهن عالما که مشهور می­گوید عام است و لا تهن العالم که مطلق است. اگر توانستید یک فرقی احساس کنید حرف مشهور درست است؛ زیرا اگر عام نباشد، مطلق است. استخدام نکره در سیاق نفی با لا تهن العالم متفاوت است.

مرادف این هیئت در فارسی این است: عالمی را اهانت نکن، از خود لفظ به عموم منتقل می­شویم بر خلاف لا تهن العالم. اگر گفتید هر دو مساوی هستند و تفاوتی ندارند، که هر دو مطلق هستند. ما دلیل محکمی نداریم.

دقت کنید اگر عموم استفاده شود نیازی به مقدمات حکمت نداریم و از لفظ عموم را می­فهمیم.

# مفرد و جمع محلی به ال

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: این دو اگر مفید عموم باشند، نیاز به مقدمات حکمت دارند. زیرا ادات عموم دلالت بر استیعاب ما ارید من المدخول دارند. لذا اگر صفتی به مدخول اضافه شود مثل اکرم الرجل العالم، با عموم تنافی ندارد. با این که اگر الرجل دلالت بر عموم مدخول داشت با العالم تنافی داشت. پس ادات عموم برای شمول ما ارید وضع شده است، نه شمول یصلح ان ینطبق علیه المدخول.

### اشکال مرحوم آخوند

بعد گفته است: اگر ادات عموم برای شمول ما ارید باشد پس چرا به این وصف مخصِّص می­گویند. چرا می­گویند تخصیص زده است. تخصیص اشتباه است زیرا اگر ما ارید است از اول مثلا عالم عادل است. نباید تخصیص زده باشد. عنوان تخصیص برای این است که ادات عموم، استیعاب مدخول را می­رسانند و بعد با وصف تخصیص زده می­شود در حالی که اگر برای ما ارید من المدخول باشد دیگر تخصیص معنا ندارد. وقتی که متکلم گفت اکرم الرجل، همه به ذهن می­آید و بعد با آمدن عالم ضیق شده است و تخصیص وارد شده است. در حالی که ما ارید از اول ضیق است و تخصیص معنا ندارد.

#### جواب مرحوم آخوند

صورتا تخصیص است و لبّ آن تخصیص نیست. از باب ضیِّق فم الرکیه. وقتی که می­گوید دهانه چاه را ضیق کن؛ یعنی از اول ضیق ایجاد شود. در این جا وقتی که گفته می­شود تخصیص است یعنی از اول ضیق ایجاد شده است نه این که عام را تخصیص زده است. دقت کنید: از اول عام مخصَّص احداث شده است. اکرم الرجل العالم، از اول ضیق ایجاد شده است. پس حقیقتا تخصیص نیست مثلا شبیه تخصص است. مخصَّص را ایجاد کردن است.

پس ادعای ما که ادات عموم وضع برای شمول ما ارید شده است اگر ما ارید مطلق است شمول مطلق و اگر مقید است شمول مقید، منافاتی با عنوان تخصیص ندارد.

#### اشکال استاد به جواب مرحوم آخوند

توجیه مرحوم آخوند صحیح نیست. وقتی که می­گوییم: اکرم کل رجل، مدلول تصوری آن همه مردها است. قید که اضافه می­شود، همه ضیق می­شود. ظهور بدوی که همان ظهور وضعی است در استیعاب و همه است. هر چند که می­خواهیم عموم را ضیق کنیم ولی وقتی که استعمال می­شود استیعاب دارد.

پس فرمایش مرحوم آخوند که شمول ما ارید من المدخول را می­فرماید وجهی ندارد. لذا می­گویند به مجرد سماع لفظ به معنای موضوع له منتقل می­شود ولی وقتی که می­خواهد بفهماند باید صبر کنیم تا کلام منعقد شود و مدلول تصدیقی تفهیمی محقق شود.

تخصیص به معنای ضیق کردن مراد استعمالی است اما معنای تصوری و موضوع له بر همان معنای خودش باقی است. کل رجل عالم، کل ضیق شده است. ارتکاز شما هم بر همین است که در مثال مذکور به وسیله عالم، تخصیص زده است. لفظ قالب هر چه باشد همان را اخطار می­کند و بعد به وسیله عالم آن را ضیق کرده است.

ما قبول داریم که تا کلام تمام نشده باشد ظهور منعقد نیست ولی ما حرف دیگری داریم و آن این است که تخصیص معنای موضوع له و تصوری را ضیق می­کند.

## نیاز داشتن مفرد و جمع محلی به ال به مقدمات حکمت

بعد مرحوم اخوند فرموده است: بر فرض که جمع و مفرد محلی به ال دلالت بر جمع داشته باشد نیاز به مقدمات حکمت دارد و حق این است که هیچ کدام وضع برای عموم نشده­اند. اگر خواسته باشیم در شمول استعمال کنیم با مقدمات حکمت این کار را می­کنیم.

این مقدمات حکمتی که در این جا می­گوید غیر از مقدمات حکمتی است که در مدخول می­گفت. اکرم العالم این گونه نیست که ال به کمک مقدمات حکمت در عالم عموم را برساند. بله؛ اگر خواسته باشد اکرم العالم، نه ال، مطلق باشد باید مقدمات حکمت باشد. بالاخره اگر می­خواهید به عموم برسید با ادات به عموم نمی­رسید یا با قرینه دیگری و یا مقدمات حکمت نیاز دارد. ال یا هیئت العالم به ضمیمه مقدمات حکمت در مدخول عموم را نمی­رساند.

پس مرحوم آخوند در مرحله اول می­گوید اگر دلالت بر عموم داشته باشند باید مقدمات حکمت در مدخول جاری بشود ولی این ادات به ضمیمه مقدمات حکمت در مدخول دلالت بر عموم ندارند پس عموم یا به وسیله مقدمات حکمت یا قرینه دیگری به شمول می­رسیم.

نکته عدم دلالت بر عموم را این گونه بیان کرده است: اگر دلالت بر عموم کند یا از ناحیه ال و یا از ناحیه مدخول و یا مرکب از هر دو است. ال که برای عموم وضع نشده است و نهایتش این است که برای جنس باشد اگر نگوییم برای تزیین است. مدخول هم که برای ذات وضع شده است حالا مثلا در عالم برای ذات ثبت له العلم وضع شده و در علما برای ذاتی که بیشتر از دو تا است و علم دارند وضع شده است. جمع هم برای ذات وضع شده است. مرکب از این دو تا هم وضع جداگانه­ای ندارند. لذا حق این است در مفرد و جمع محلی به ال دلالت بر عموم ندارند. هر چند که در نکره در سیاق نفی یا نهی قبول کرد.

### اشکال استاد به مرحوم آخوند

ما می­گوییم ابراز دلالت داشتن و نداشتن همان انسباق و تبادر است. در مفرد محلی به ال حرف مرحوم آخوند صحیح است. در اکرم العالم، عموم را احساس نمی­کنیم نهایتش این است که چون که قید نیاورده است شمول دارد. اما در جمع مثل اکرم العلما، مرحوم صدر چند صفحه در این مورد بحث کرده است. ما در ادامه بحث عام و خاص مفصل بحث می­کنیم و بعضی از فرمایشات مرحوم صدر مطرح می­کنیم. پس در جمع محلی به ال، کلامی وجود دارد که در آینده خواهد آمد.

# حجیت عام در ما عدا تخصیص

از عموم و لواحق عموم فارغ شدیم. در ادامه مرحوم آخوند وارد بحث تخصیص شده است. فصل اولی که مطرح کرده این است: عام وقتی که تخصیص زده می­شود آیا در ما عدا حجیت دارد یا نه؟ اگر گفت: اکرم العلما الا الفساق منهم، آیا عام در ما عدای فساق جحیت دارد یا نه؟ تا زمانی که تخصیص نیامده بود حجیت داشت ولی بعد از تخصیص مجمل می­شود یا هنوز حجیت دارد؟

عبارت مرحوم آخوند نکته­ای دارد که در جلسه آینده خواهد آمد.